

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمای بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بیان سوّمی که بیان شده برای این که این روایات وارده‌ی در باب مضاربه از باب فضولی خارج است و ربطی به بحث ما ندارد فرمایشی است که محقق ایروانی فرموده و هم‌چنین در بعض کلمات محقق نائینی هم همان یا شبیه به همان وجود دارد.

تقریبی که محقق ایروانی بیان فرموده این است که این مواردی که در این روایات هست از موارد مقرونیت آن بیع است به رضایت مالک. فلذاست که فضولی نیست.

توضیح مطلب این است که ایشان می‌فرمایند که اگر مثلاً مالک عامل را از خرید فلان متاع نهی کرده یا گفته فلان جا نرو، این بخاطر این هست که تصور او این بوده که آن متاع ضرری هست خسران در آن هست یا اگر برود آن‌جا ضرر می‌کند این بر اساس این است. تجّار دنبال ربح هستند. کسی که مضاربه را انجام می‌دهد دنبال سود است ربح است اگر می‌گوید فلان‌جا را نرو، فلان متاع را نخر، یا فلان کار را نکن، این بر اساس این است که سودی در آن می‌بیند که نیست. خسران در آن هست. ولی اگر بداند که سود در آن هست و خصوصاً سود چند برابر از آن‌هایی که او گفته است، حتماً راضی است.

س: رضای تقدیری دارد یعنی؟

ج: کلمه‌ی تقدیر را نفرموده. ولی خب تقدیری باید بگوییم دیگر، و الا بالفعل که ... یا بالفعل را هم این‌جوری درست کنیم که الان به آن معامله‌ی آن چینی هم راضی است فقط تحقق آن را نمی‌داند. یا در مثلاً عبارت آقای خوئی این است که در تطبیق اشکال دارد. خیال می‌کند که این معامله‌ی ضرری هست و حال این که این معامله سود دارد.

س: به هر حال انشاء بر خلاف آن را کرده؟

ج: بله، و لو تصریح نکرده، بلکه تصریح به خلاف کرده ولیکن می‌فرماید و لو تصریح به خلاف هم کرده گفته آن را نفروش، یا آن را نخر، یا آن‌جا نرو، یا به آن‌جا نفروش، یا در آن‌جا معامله نکن. درست است به این‌ها تصریح کرده و همه‌ی این‌ها بر اثر چه بوده؟ به زعم این بوده که این‌ها مخاطره‌آمیز است ضرر دارد فلان دارد از این جهت بوده. و الا اگر

می‌دانست که این‌ها سود دارد و بلکه سود آن بالاتر است این راضی است. و چون فرض این است که معامله کرده و سود دارد پس کشف می‌شود که راضی بوده همان موقع. چون فرض این است که عامل رفته معامله کرده سود برده، امام هم فرمود که این سود بینهما است.

پس این راضی بوده. این مال آن‌جایی که سود بکند.

اما آن‌جایی که ضرر می‌کند. یعنی وضعیه است کاهش پیدا می‌کند از آن مواردی که او گفته بود. این مخالفت باعث این می‌شود که آن سود کاهش پیدا کند، از آن‌جایی که او می‌گفت. یا آن چیزی که او می‌گفت معامله کرده بود. این‌جا هم حضرت می‌فرمایند که باید چکار کند؟ باید جبران کند ضمان این وضعیه به گردن اوست. خب ضمان آن وضعیه به گردن اوست یعنی چی؟ یعنی یا باید از کیسه‌ی خودش آن کاستی را جبران کند تأمین کند که پس قهراً سود آن می‌شود به اندازه‌ی سودی که همان‌جایی که او گفته بود دیگر. اگر مثلاً آن‌جا رفته بود آن‌که خود مالک گفته بود آن‌جا معامله می‌کرد، مثلاً یک میلیون سود می‌کرد، الان که آمده این‌جایی که نهی کرده بود معامله کرده هشتصد تومان سود است، خب امام می‌فرماید که باید جبران کنی، یعنی آن دویست تومان را از کیسه‌ی خودت بگذاری روی این. خب وقتی گذاشتی می‌شود همان دیگر. پس باز راضی است.

یا این‌که اگر هم آمد معامله را به هم زد، می‌خواهی جبرانی بکنی یعنی معامله را به هم بزن دیگر. راه جبران کردن دو چیز است یا از کیسه‌ی خودت آن ما به التفاوت را روی سرمایه بگذار، که مالک داده یا بیا معامله را به هم بزن و جبران بکن دیگر. به این‌که معامله را به هم بزنی، سرمایه برگردد سر جای خودش، آن وقت بروی حالا همان معامله‌ی قبلی که او گفته بود را انجام بدهی. پس این‌جا هم باز رضایت وجود دارد. این تقریب محقق ابروانی است.

فرموده «من المحتمل قوياً وجود الرضا المقارن من ربِّ المال بالمعاملة و إثمًا قصّر اذنه بغيرهما» آن مالک و ربِّ المال، «قصّر اذنه بغيرهما (یا بغيرها) زعماً منه أنَّ المعاملة ليست معاملةً رابحة» این معامله سودآور نیست. از این جهت نهی کرده. «فبعد من كشف أنَّها رابحة ظهر أنَّها كانت مشمولة لرضاه من أول الامر و إن كانت خارجةً عن مورد اذنه الصريح» بله خارج از مورد اذن صریح است. گفته آن‌جا معامله کن، آن‌جا نکن. ولی وقتی سود داشت بخصوص عرض کردم اگر سود آن بیش‌تر از آن‌جایی باشد که او گفته، این حتماً راضی بوده. این مال‌جایی که بفروشد و سود بکند. سودی بکند که کاهش ندارد از سود آن‌جایی که....

«و اما فی صورة الخسران فقد حکم الامام علیه السلام بأنَّ العامل ضامنٌ و معنی ضمانه» ضامن است یعنی چی؟ «و معنی ضمانه هو تتميمه لرأس المال فإما من کیسه مع ابقاء المعاملة أو بردَّ المعاملة، و المالك راضٍ فی صورة التتميم من ماله بإبقاء المعاملة علی حالها» باز هم راضی هست دیگر. چون چی می‌خواهد؟ سود می‌خواستی؟ خب سود که داری که.

س: خسران یا قلّت نفع؟

ج: این خسروانی که این‌جا می‌گوییم یعنی همان وضعیه‌ای که ...

س: منظورم این است که مثلاً وضعیه به چه معنایی؟ یعنی یک موقع هست که سود هم

داده ولی سود آن کمتر از آن سودی هست که متعارف آن جا وجود داشت. این هم شامل می شود دیگر.

ج: وضعیه بله دیگر. ظاهر وضعیه این جا این است دیگر.

س: استاد ظاهر وضعیه این نیست. روایت می گوید ؟؟؟ و لو یک قرون را از ؟؟؟ وضعیه یعنی یک قرون ؟؟؟ جمله ی روایت اصلاً نسبت خسارت را توصیف نمی کند. ربح ؟؟؟

ج: نه چون بعد از این که فرض ربح کرده فرموده و الوضیعة علیه. ممکن است که....

س: ؟؟؟

ج: نه آن که بینهما هست.

س: خب نه دیگر پس ؟؟؟

ج: آن که بینهما هست.

س: پس وضعیه را می خواهم بگویم ما باید یک مسامحه ای بکنیم چون عدم النفع که سود نیست. باید مسامحه بکنیم باید بگویم آقا دو حالت داریم سود بالاتر از متعارف، سود پایین تر از متعارف. سود پایین تر از متعارف هم دو حالت دارد یا سود کم بوده یا نه اصلاً ضرر می کند. یعنی مال را نگه می دارد مال سقوط می کند. دو حالت دارد. بینهما آن ها را هم در برمی گیرد دیگر.

ج: بله. وضعیه ای از آن که او گفته یا به این است که اصل سرمایه محفوظ است آن سودی که او در نظر داشته نمی آید. که آن جاها گفته بود.

س: حاج آقا کجا این را گفته؟

س: کجا گفته که وضعیه ای از نسبت او با قرارداد وضعیه ؟؟؟ گفته وضعیه نسبت به اصل وضعیه.

س: بله ظاهر آن همین است.

س: می گوید وقتی که تخلف کرد خب اگر سود کرد الربح بینهما، اگر سود نکرد وضعیه کرد یعنی این که از رأس المال کسر شد، یعنی وضعیه فرض آن ظاهراً ؟؟؟ رأس المال است نه نسبت به قرارداد. یعنی وضعیه نسبت به هر آن چه که کمتر ؟؟؟

ج: نه اگر این جور معنا بکنیم که حرف آقای ایروانی درست نمی شود. چطور او راضی هست؟

س: بخاطر این که پس مالش هم ؟؟؟

ج: نه. به این معامله می خواهد راضی باشد و الا می گوید نه، تو غلط کردی که رفتی، من چه راضی هستم؟ باید آن جا من این قدر سود می کردم.

س: لذا باید یک مسامحه ای در کلام ایشان به خرج بدهید و الا ظاهر روایت این طور

نیست. بخاطر این که اگر شما آمدید یک مالی را که عرف به طور متعارف صد هزار تومان سود می‌دهد الان پنجاه هزار تومان سود داد می‌رود ذیل فإن ریح توی روایت. که بینهماست. نه ذیل وضعیه.

ج: نه، می‌دانید که عنوان ضرر هم توی روایت ندارد.

وضیعه یعنی پایین‌تر.

س: وضعیه در مقابل ریح هست دیگر.

ج: نه. یعنی می‌سنجیم با آن ریحی که آن معامله‌ای که او گفته بود و اجازه داده بود.

س: پس الان پنجاه هزار تومان سود کرد این بینهای آن از کجا درمی‌آید؟ به فرمایش حضرت‌عالی؟ شما می‌گویید این وضعیه هست دیگر، وضعیه را که نگفته سود آن بینهماست. ریح را گفته.

ج: چرا، هر سودی که کرده است ...

س: توی روایت نفرموده.

ج: چرا، ریح که بینهماست. منتها ...

س: شما می‌گویید آن بالاتر آخر.

س: نه. آن که بینهماست.

س: ???

ج: نه ریحی که حاصل می‌شود بینهماست به حکم روایت. منتها این ریح اگر نسبت به آن ریحی که در آن مواردی که مجاز بوده کمتر شد این بر عهده‌ی عامل است که تدارک کند.

س: الان ما جسارتاً....

ج: یک کسی از دوستان ما خدا رحمتش کند بعد گاهی که مثلاً یکی از دوستان دیگر مکاسب شیخ دستش بود می‌گفت همه‌ی مکاسب توی دست این آقااست. حالا شما علوم اولین و آخرین در دست شماست. این موبایل‌ها همه چیز توی آن هست دیگر. یک کتابخانه است.

س: من عرض می‌کنم به حسب لغت فرمایش حضرت‌عالی را می‌شود دفاع کرد چون در لغت وضعیه را به معنی خفیف‌شدن، کم شدن، ینهدر شدن، این جور معنا می‌کند اما ...

ج: نه ضرر به آن معنا.

س: منتها در روایات باب مضاربه، یکی از روایات این است سئلته عن مال المضاربه قال الریح بینهما و الوضیعة علی المال،

ج: علی المال؟ و الوضیعة؟

س: و الوضیعة على المال. این روایت شاید مراد باشد در باب مضاربه؟؟؟

ج: شاید عامل باشد. و الوضیعة على العامل.

س: صاحب مال مالک است در نتیجه از مال مالک کسر می‌شود روایت درست است؟؟؟
مال، مال مالک است از کیسه‌ی مالک رفته.

ج: نه اگر آن باشد آن روایات ممکن است همین باشد که یعنی کاهشی که در مال ایجاد می‌شود از کیسه‌ی مالک می‌رود.

س: یعنی از رأس المال می‌رود.

ج: بله. چون اصلاً احکام مضاربه این است که خسران بر عامل نیست بر مالک است.

س: نه من می‌خواستم عرض کنم و الوضیعة على المال به نظر می‌رسد در باب مضاربه شاید یک مصطلح است. یعنی وضعه یعنی خسارت بر رأس المال نه کاهش پیدا کردن ربح از میزان متعارف. من می‌خواستم بحسب روایت بگویم و الا بحسب لغت فرمایش حضرت‌عالی قابل دفاع هست ولی به اسناد باب مضاربه عرض می‌کنم.

ج: از کجا؟ چه اصطلاحی ثابت شده در باب مضاربه؟

س: در باب مضاربه نیامدند عامل و مالک بگویند من این‌قدر سود حتماً باید بکنم گفته تو برو خرید و فروش بکن در فلان‌جا. هیچ سود تضمینی‌ای در مثلاً ماهیت مضاربه شرط نیست که بگویم چون این تضمین شده و در ماهیت است پس اگر از این کمتر شد می‌شود وضعه. چرا؟

س: نه، چون یک؟؟ را گفته.

س: بگوید عیبی ندارد ولی باز تضمینی نیست. می‌گویم آقا برو فلان‌جا معامله کن، ولی تضمین سود که نکردم که. اگر وضعه شد به گردن خودت هست. سود شد بینهماست. پس اصلاً در ماهیت مضاربه چیزی معین نیست.

ج: نه این‌جا یعنی این‌که اگر می‌رفتی می‌کردی معلوم بود این‌جور هست. همه‌ی بازار می‌دانند دیگر.

س: اشکال ما همین است اصلاً در ماهیت مضاربه چنین چیزی نیست.

ج: نه نیست ولی اگر کشف، ولی اگر روی روال عادی، روی قرائن موجود ...

س: انکشف که این باعث شده که

س: اگر برود همان شهر معامله بکند و وضعه بیاید این‌جا باز می‌گوید خلاف متفاهم خودشان عمل کردند؟ نه. چرا؟ چون تضمینی نبوده. پس حتی علم ما نسبت به این‌که معاملات معمولاً منجر به سود می‌شود این باعث نمی‌شود که تضمین....

ج: ببینید قضیه‌ی شرطیه است. یعنی اگر ضمانتی پیش آمد.... ببینید معنای آن این است که اگر ضمانتی پیش آمد یعنی کاستی‌ای نسبت به آن ...

س: ??? نسبت به چی؟ نسبت به چیزی که مقارن ??? وجود داشته باشد. ما چنین چیزی در مضاربه نداریم.

س: خب وقتی شرط کرده که از این شهر بخر.

س: شرط کند عرض می‌کنم سود ??? ندارد در بین. در مضاربه سود قرار داده شده.

ج: درست است.

س: من می‌خواهم بگویم ??? ببینید یک بابی در رسائل هست «باب حکم اشتراط المشتري كون الوضیعة على البائع و جواز كل شرط سايغ مقدور» حالا روایت چیه که صاحب رسائل این تعبیر را از آن می‌کند؟ روایت این است «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنِ الرَّجُلِ أُتْبِعُ مِنْهُ طَعَاماً أَوْ أُتْبِعَ مِنْهُ مَتَاعاً عَلَى أَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْهُ وَضِيعَةٌ» یعنی این‌جا وضعیه چه استفاده می‌شود؟ یعنی من ضرر نکنم. «هَلْ يَسْتَقِيمُ هَذَا وَ كَيْفَ يَسْتَقِيمُ وَجْهُ ذَلِكَ قَالَ لَا يَتَّبِعِي»

ج: خب وضعیه که یعنی پایین، هر جایی به تناسب ...

س: یعنی شما می‌خواهید بگویند با خسران فرق دارد؟

ج: وضعیه یعنی کاهش. حالا هر جایی به تناسب خودش معنا می‌شود. این‌جا که این‌جور دارد می‌گوید یعنی وضعیه یعنی آن وضعیه.

حالا این جهت آن خیلی مهم نیست این جهت. آن جهتی که حالا این‌جا محقق ایروانی فرموده همین جهت هست که این‌جا رضایت این آقای مالک ...

س: حاج آقا ببخشید این را هم بخوانم در باب مضاربه است. می‌فرمایند «فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالاً مُضَارَبَةً فَجَعَلَ لَهُ شَيْئاً مِنَ الرِّيحِ مُسَمًّى قَابَتَاغَ الْمُضَارِبِ مَتَاعاً فَوُضِعَ فِيهِ قَالَ عَلَى الْمُضَارِبِ مِنَ الْوَضِيعَةِ يَقْدَرُ مَا جُعِلَ لَهُ مِنَ الرِّيحِ» خب این‌جا حاج آقا وضعیه به معنای عدم سود نیست به معنای این است که کاهش پیدا کرد آن چیزی که خرید رفت پایین. نه این‌که سود کرد و کم سود کرد.

ج: نه، اتفاقاً یعنی سود کرد همین اندازه‌ای که پایین آمده مال آن هم می‌آید پایین. اتفاقاً یعنی سود کرده. چون دارد می‌گوید آن هم دارد. یعنی همان‌طور که برای آن می‌آید برای مالک می‌آید پایین سودش، برای آن هم می‌آید پایین دیگر.

خب عرض می‌کنم به این‌که پس فرمایش ایشان این شد که ایشان می‌فرماید که روایت این است پس خلاف قاعده نیست روایت. طبق قاعده هم هست چون این بیعی که رفته انجام داده و لو خارج از فضولی هست و طبق مضاربه هم هست. یعنی اگر توی مضاربه آمده گفته نکن آن‌جاها را، روی خیال این بوده که آن‌جاها ضرر هست. یا سود کمتر هست. از این جهت آمده گفته این‌جا. پس این رضایت داشته. در حاق مضاربه وارد بوده اگرچه صریحاً گفته نکن. اما این در اثر یک تخیل بوده. ولی توی قلبش به واقع این معامله راضی بوده. و داخل در ... این راهی هم که ایشان می‌گوید غیر از راه تعدد مطلوبی است که راه اول بود. غیر از فرمایش آقای اصفهانی و امام هست. این راه سومی هست که بگویم این‌جا این چنین است که عبارت ایشان را هم خواندیم.

یک تقریب دیگری هم وجود دارد حالا تا یک حدودی که... این است که آن چه که ملاک برای صحت اغراض مالک است این جا داریم روی رضایت تکیه می کنیم، می گوئیم راضی بوده. یک بیان دیگر این است که اغراض. غرض مضارب چه هست؟ سود کردن است. می خواهد سود بکند. همه ی هدف او سود کردن است. بنابراین در این جایی که او مخالفت می کند فرض این است که سود کرده گاهی سود چند برابر هم نسبت به آن که او خیال می کرد خود مالک، کرده. پس غرض او حاصل است. وقتی غرض او حاصل بود پس بنابراین معامله درست است مضاربه درست است. و دیگر فضولی ای نیست. فضولی در جایی است که لم یوافق مع غرض الاصل. اما اگر موافق با غرض او هست این دیگر فضولی نیست. و لو خودش در اثر اشتباه و عدم توجه خیال بکند این موافق با غرض او نیست.

س: این شبیه رضای تعلیقی هست.

ج: شبیه هست دیگر. آن بیان اول که عرض کردیم مال محقق ایروانی است آن همان رضا را ایشان می گفت عنوان رضا، رضایتش بوده پس داخل در همین است. این بیان دوم که محقق خوئی در مصباح الفقاها، ایشان تقریر کرده تا پایان کلام تقریباً همه اش روی همین است که غرضش این بوده و غرض همین است و این باعث می شود که از فضولی بیرون برود. روی این تکیه می شود. روی این عنصر. ولو در آخر کلام یک جمله ای است که ممکن است که بگوئیم این برمی گردد به همان چیزی که آقای ایروانی می فرمود.

س: این جا لازم نیست تقریری هم بگوئیم؟

ج: نه.

س: ???

ج: بله چون غرضش سود است و این سود هم که این جا هست.

س: ???

ج: بله. حالا بگذارید حرف های این ها را بزنیم تا اشکالات آن. ما فعلاً داریم این ها را بیان می کنیم.

ایشان این جوری می فرمایند «ثم هل يمكن تطبيق تلك الروايات على القاعدة أو أنها محمولة على التبعيد المحض فرمّا يقال بالاول» که علی القاعدة است «بدعوى أنّ غرض الامام عليه السلام من تلك الروايات إنما هم التنبيه على ما تقتضيه القاعدة و بيان ذلك أنّ غرض المالك من إيقاع عقد المضاربة ليس الا الاسترباح» غرض او، «ليس الا الاسترباح و تحصيل المنفعة بأئ وجه اتفق» حالا چه به این چه به آن. «الا انه نهى عن اشتراء سلعة خاصة أو عن المسافرة إلى محل معين لأجل تخيله عدم حصول الربح من ذلك أو تلف المال عندئذ، فيكون نهيه عن المعاملة الخاصة أو عن المسافرة إلى مكان مخصوص من طرق تحصيل المنفعة أيضاً» این ها را هم که می گوید این هم در راه این است که منفعت گیرش بیاید. «و الا فليس له غرض خاص من المنع المزبور و لا هناك مصلحة خفية» بخاطر یک مصحت خفیه ای می گوید آن جا نرو، آن جا نرو، که «لا يعلمها العامل» نه آن هم برای این است که آن جا ربح گیرش نمی آید یا ربح کمتر می شود دارد می گوید که آن جاها نرو. همه اش نظر به ربح است. «و لا أنّه مستند الى العناد و اللجاج»

ثانیاً این فرضُ فی فرض هست. تازه اگر بگویم رضایت فعلی هست. نه رضایت تقدیری. و این‌جا رضایت تقدیری هست. بلکه عدم رضایت فعلی هست چون آن فرض این است

که یا آن‌جا را راجح نمی‌داند یا بالاخره چه نمی‌داند الان رضایت ندارد بالفعل.

س: پس سه تا می‌شود فرض فی فرض فی فرض دیگر. چون اگر آن را هم بگوییم رضای تقدیری؟؟؟ باز کافی نیست باید بگوییم رضای تقدیری کافی است حتی در صورتی که بر خلافش را بالفعل انشاء کرده باشد.

ج: نه حالا به رضایت. یک وقت هست که باز رضایت ندارد عدم رضایت هم نیست آن غفلت هست مثلاً.

س: سکوت هست.

ج: نه اصلاً رضایت مبعوض او هست. راضی نیست اصلاً که این‌جا نهی که کرده این‌جوری هست دیگر.

حالا اگر ما بگوییم که... از مبنای آن‌ها را قبول بکنیم مرحوم محقق خوئی سه تا اشکال کردند.

اشکال اول ایشان این است که «لا یُمكن الالتزام بالخطاء فی التطبيق فی جمیع الوارد بل إنما یُمكن الالتزام فیہ فیما عُلِمَ أنَّه لیس غرض المالك من ایقاع العقد المضاربة الا الاسترباح بأئ وجه اتفق» ایشان می‌فرمایند که ... که این‌جا چهار پنج خط گفته شده و همین مطلب را در مستند به یک خط شاید گفته. این‌که شما می‌گویید که مضارب می‌خواهد دنبال استرباح بأئ وجه اتفق، این را از کجا می‌گویید؟ همه‌جا این‌جور نیست که. هر مضاربی دنبال سود هست بأئ وجه اتفق، نه. گاهی ممکن است که یک آدم مقدسی هست و بخاطر یک جهات شرعی، کراهتی، چیزی، بخاطر این دارد می‌گوید. یا می‌گوید مثلاً فلان مال برکت ندارد. سود و لو داشته باشد و لو این‌که خیلی اضعاف هست آن‌چه که آن‌جا هست می‌گوید نه، مثلاً ایشان مثال می‌زند می‌گوید آقا این پول را سرمایه می‌دهد به عامل، می‌گوید هر معامله‌ای که خواستی با آن بکن، ولی کفن‌فروشی نکن. کفن‌بخری، بفروشی، این کار را نکن. چرا؟ برای این‌که فروش کفن مکروه است. یا یک کسی مثلاً چیز با کفن و این‌ها. ما یک قوم و خویشی داشتیم می‌گفتند این اصلاً غذاهایی که ولو به عنوان ختم و فلان می‌دهند نمی‌خورد اصلاً نمی‌تواند بخورد. و حتی می‌گفتند گاهی بدون این‌که به او اطلاع بدهند می‌خورد بعد حالت تهوع برای او پیش می‌آمد. یاد می‌آید در فوت جد ما مرحوم پدر والدهی ما رحمة‌الله علیهم ایشان آمده بود قم، حالا مثلاً چندین روز قم بود اصلاً غذاهای خانه و این‌ها نمی‌خورد. خودش می‌رفت برای این‌که این‌ها به مناسبت فوت آن آقا دارد پخته می‌شود. خب یک حالت این‌جوری دارد. خب این پس به دنبال استرباح بأئ وجه نیست. که شما می‌فرمایید که ...

س: یعنی مورد روایت هم مشکوک می‌شود؟

ج: یعنی شما در تمام موارد روایت ... روایت اطلاق دارد دیگر. قضیه‌ی حقیقه است. همه‌جا را دارید این‌جوری درست می‌کنید می‌گویید همه‌جا طبق قاعده است. چرا؟ چون همه‌جا رضایت این وجود دارد. همه‌ی این روایاتی که دارد می‌گوید خب همه‌جا شما می‌خواهید بگویید رضایت وجود دارد یا همه‌جا غرضش مطلقاً به این است. می‌گوید نه این‌جور چیزی نیست. لا یُمكن الالتزام بالخطاء فی التطبيق فی جمیع الموارد. نه خطاء در تطبیق ندارد که خیال می‌کند که این‌جا استرباح نیست. می‌داند که استرباح هست ولی لوجه آخر می‌گوید نه. و لو می‌داند که این استرباح شاید چند برابر جاهای دیگر باشد.

«بل إِنْما يُمكن الالتزام فلان ... و أمّا إذا لم يُعلم غرضه من ذلك فلا يُمكن الالتزام بالخطاء فى التطبيق فى صورة المخالفة مثلاً إذا اشترط المالك على العامل فى عقد المضاربة أن لا يبيع الاكفان» كه این‌جا غلط دارد. «أن يبيع الاكفان» «فإنّ فى مثل ذلك لا يُمكن القول بأنّ غرض المالك من المضاربة ليس الا تحصيل الربح» نه. يك ربح خاصى را مى‌خواهد، ربحى كه از فروش اكفان نباشد. و لو این‌كه فروش اكفان هم چند برابر باشد. اما آن یا بخاطر این‌كه به تعبیر مستند آدم مقدسى است مى‌خواهد كار مكروهى نكند. یا این‌كه شما بگوئید كه نه از چیزهاى كه مال مرده است تنفر دارد. مى‌گوئید نكنید. از این جهت است. این اشكال اول.

اشكال دوم ...

س: حاج آقا ببخشید برای این‌كه بیايم بگوئيم كه در مورد فضولى هست بعد رفت استيناص بكنيم این‌جا همین ظاهر حال مضارب نوعاً این‌گونه هست كافی نیست برای این‌كه روایت را حمل بكنيم بر مواردی كه نوعاً خارج از فضولى است؟ اگر اشكال قبلى را نكنيم فقط این اشكال را بخواهيم بكنيم با توجه به این‌كه ظاهر حال و نوع موارد مضارب این‌گونه هست ما برای این‌كه این روایت را از آن استيناص نتوانيم بكنيم همین كافی هست كه بگوئيم نوع موارد مضارب این‌گونه است و لعلّ ظناً؟؟؟ واقعاً این موارد، موارد نادر است كه بگوئيم مورد، مورد غالبى را داشته حضرت مى‌گفته. نه يك جاهاى كه شاذّ و نادر هستند كه مصلحت در نفس خودش باشد لجهة خاصّة مثلاً مدّ نظرش بوده و ظاهر حال و نوع موارد این‌گونه بوده فلذا این تأييد و استيناصش ديگر خيلى ضعيف مى‌شود. و نمى‌توانيم این روایت را؟؟؟ استيناص با آن بكنيم كه بگوئيم این‌جا فضولى را دارد مى‌گوئيد. نه بابا مضارب این‌جا غرض دارد و غرض او هم واقعاً فقط ربح و استرباح است. و نوع آن هم واقعاً

ج: بآئ وجه اتفاق؟

س: نه. ببينيد آئ وجه حاج آقا وقتى كه آن موارد غيرى بر ما كه غير ربح هست خيلى نادر است این باعث نمى‌شود كه ما ... فقط ممكن است كه بگوئيم كه؟؟؟ ولى عام هست واقعاً. يعنى عام هست آئ وجه هست. ولى خصّ هم دارد كه النادر كالمعدوم. يعنى حتى این را هم نگوئيم نوع؟؟؟ ظاهر حالش این‌جا حجت است. استيناص را حداقل از بين مى‌برد كه ما نمى‌توانيم بگوئيم این‌ها فضولى هستند نه، آقا نوع موارد ربح و مضابه دنبال سود هستند واقعاً.

ج: نه، دنبال سود هستند ولى نه بآئ وجه...

س: همین، این‌كه اكفان را حالا شما مثال مى‌زنيد و يك جایی بحث استيكال از مال مرده است و این‌ها. این‌ها يك موارد خاص هست.

ج: نه مثلاً ببينيد مى‌گوئيد مثلاً فلان‌جا نرو بفروش. چون مى‌دانند كه معمولاً آدم‌هاى كه آن‌جا هستند یا اصلاً مثلاً مى‌گوئيد ...

س: مقدس‌هاى؟؟؟

ج: نه این‌ها زياد هست مثلاً فقط اكفان نگوئيد كه كم هست. مى‌گوئيد آقا معامله كن اما با شهرداری و این‌ها نه. چون مى‌گوئيد معمولاً مال‌هاى این‌ها، بابا این‌ها مال‌هاى؟؟؟ خيلى از

آن‌ها پول‌های زور که می‌گیرند فلان.

س: انصافاً؟؟؟

ج: چرا، الان ...

س: ببینید اشکال اصلی را فرمودید که اطلاق دارد. ابتدا عرض کردم من این مطلب را، فرمودید اطلاق دارد روایت.

ج: اطلاق دارد بله یعنی ...

س: خب جواب شما هم می‌شود اطلاق دارد دیگر.

ج: نه ایشان می‌خواهند بگویند که

س: قضیه‌ی خارجی است فرمودید نه قضیه‌ی حقیقه است اطلاق دارد.

ج: نه ایشان می‌خواهند بگویند با قضیه‌ی حقیقه بودنش منافاتی ندارد. به آن قرینه‌ای که این‌ها خیلی چیزهای نادری هست انصراف دارد.

س: پس شما از انصراف خودتان می‌خواهید دست بکشید؟

ج: نه دست نمی‌کشیم.

جواب دوم: جواب دومی که محقق خوئی می‌فرمایند این است که می‌فرمایند که این‌که غرض کسی یک چیزی هست مادامی که مطهری برای آن غرض نیاورده باشد در لفظ، در یک چیزی اظهار نکرده باشد این نمی‌تواند ملاک واقع بشود برای تصرفات. و بگویم آن تصرفات دیگر فضولی نیست. آن وقت مثال می‌زنند می‌گویند که «لا دلیل علی اتباع غرض المالك فی العقود و الايقاعات ما لم يُبرز بمظهرٍ خارجيٍّ و الا یصح ذلک فی جمیع الموارد فیظهر من تأسيس فقه جدید» اگر بخواهیم این حرف را بزنیم. حالا چند تا مثال. «مثلاً اذا وکّل احدٌ غیره فی بیع داره لم یجز للوکیل أن یبیع دابةً الموکّل ایضاً بتخیلٍ أنّ غرض الموکّل من التوکیل فی بیع داره لیس الا الاتجار بماله بأی وجه اتفق فذكر الدار إثمًا هو لأجل تخیله أنّ غیر الدار لا تُباع بالقيمة المناسبة» اگر گفته‌ی خانه‌ی من را بفروش، این برای این هست که ... نه مقصودش این است که سود کند.

ولی خب این مثال‌ها یک مقداری خب؟؟؟ سرنه‌اش؟؟؟ باید فرض کنیم جاهایی که خصوصیت‌هایی نباشد و این احتمالات را ندهیم که.

«و کذلک اذا وکّلت المرأة احداً فی تزویجها بالعالم الفلانی» خوش‌شناس بوده آن عالم، «لم یجز لوکیل أن یزوّجها بعالم آخر افضل منه بتخیلٍ أنّ غرض المرأة إثمًا هو التزویج بالعالم مع أنّ تعیین شخصٍ خاصٍ من جهة عدم الاتفاتها الی من هو افضل منه» این‌ها را هم باید بگویم که یک جهات دیگرش، یک وقت می‌بینی او اصلاً از نظر ظاهری، جوانی، نمی‌دانم فلان، این‌ها را فرض کنید که نیست. مثلاً این‌جوری باشد. دو نفر هستند از همه‌ی جهات مثل هم هستند ولی یک افضل است. حالا این بیاید بگوید که آن که گفتی خب مسلم او را راضی می‌کنم با آن تزویج شو. کسی ملتزم به این نیست که این درست است. این هم اشکال دوم که پس این‌ها را نمی‌شود ...

اشکال سوم ایشان این است که خب اگر شما می‌گوییم این دنبال سود بایّ وجه اتفاق نهی کرده از آن معامله. حالا آن معامله و این معامله‌ای که خودش دو تا عقد مضاربه گفته بود آن معامله سود دارد اما سودش کمتر از این معامله است. آن مثلاً ده درصد سود دارد این معامله بیست درصد سود دارد. شما می‌توانید بگویید که آن معامله ... این هم سود داشته این دنبال سود است دیگر. می‌توانید بگویید که درست است؟ نه. این جا هم نمی‌شود گفت.

پس بنابراین ...

س: یعنی چی؟ یعنی این که مقایسه بکن، این طور می‌شود گفت که مثلاً آن چیزی که اذن داده ده درصد سود دارد آن را که اذن نداده بیست درصد سود داده.

ج: یا برعکس.

س: حالا این طور بگوییم. نه من می‌گویم، بعد بگوییم آقا این پس دنبال سود بوده پس باید این وظیفه دارد از آن چیزی که مأذون است دست بکشد برود سراغ غیر مأذون.

س: ???

س: ??? اگر واقعاً سود ملاک هست آن جایی که سود بیشتر است پس باید از آن مأذون دست بکشیم. لازمه‌ی آن ... می‌خواهم بگویم این طور هم می‌شود تقریر کرد. که اگر واقعاً ملاک سود است آن جا سود بیشتر است پس وظیفه دارد از مأذون دست بکشد.

ج: ایشان این جوری فرموده این جا.

فرموده «ثالثاً أنّ تطبیق تلك الروایات على القاعدة على الوجه المذكور لا يتم في جميع الموارد لكون ذلك اخص من المدعى لأنّه ربما تكون المعاملة مربحة في صورة المخالفة كما هم مورد الاخبار» که فرموده ربح بینه، مربحه بوده دیگر.

س: خلافاً با فرمایش حضرت عالی.

ج: نه ما می‌گوییم مربحه هست. ما که نگفتیم ...

س: ???

ج: این وضعه هست نسبت به آن. اما مربحه هست.

«و لكنّها لا تكون موافق لغرض المالك كما إذا» مثل كجا؟ «كما اذا نهى عن المعاملة مربحة كان ربحها في كلّ عشرة اثنان و رخص في المعاملة المربحة كان ربحها في كلّ عشرة ثمانية فإنّه عندئذ كيف يمكن الالتزام بصحّة المعاملة الادنى بقانون أنّ غرض المالك من المضاربة هو الاسترباح و أنّ النهى عن معاملة خاصّة لأجل الخطأ في التطبيق».

س: ادنی بگویم.

ج: چطور بگویم؟ می‌گوییم آن که استرباح بالاخره دارد.

س: خب حالا که شده چه می‌خواهند بگویند حاج آقا.

ج: خب حالا این. می‌گویند که این‌جا هم نمی‌شود گفت باید همان این معامله‌ای که رفته انجام داده این نمی‌شود گفت چون استبراح بالاخره در آن بوده داخل در آن چیزی است که انشاء بر آن واقع شده، نه. و این‌جا فضولی هست.

س: حاج آقا در همین‌جا که هشت درصد ...

ج: پس بنابراین حاصل مطلب این است که خلاصه اشکال اصلی‌ای که این‌جا می‌شود گفت همین است که ما... عبرت به چی هست؟ به آن‌که انشاء شده. رضایت تقدیری و این‌که غرض او چه بوده عبرت به آن‌ها نیست. عبرت به آن چیزی است که آمدند در مقام قرارداد، در مقام معامله، در مقام عقد بر او عقد بستند. تخلف از آن می‌شود فضولی. بله ممکن است یک جایی اذن در فحوی باشد. و یا به فحوی بفهمیم که آن تصرف هم مجاز است از طرف او. آن‌جاها بله. که حالا آن‌جاها هم در تصرفات فیزیکی مسلم درست است در اذن فحوی. اما آیا در تصرفات غیر آن هم درست است یا درست نیست در غیر تصرفات خارجی درست است یا درست نیست، آن قبلاً هم صحبت کردیم اگرچه فقهاء در تصرف در سهم امام علیه السلام بنابراین که مالکش شخص حضرت سلام‌الله علیه باشد و ملک شخصی حضرت باشد و لو بجهة الامامة حیثیت تعلیلیه باشد و مال شخص حضرت باشد خب الان این تصرفاتی که ما با آن جنس می‌خریم چه می‌کنیم این‌ها چه جوری می‌شود؟ که معامله فضولی نباشد. اگر ولایت بگوییم، بگوییم فقیه ولایت دارد آن هیچ. اما اگر بگوییم که ملک شخص حضرت است کما علیه المحقق الخوئی و شاید مشهور بین فقهاء هم همین باشد و ما از باب علم به رضای حضرت که این پول‌ها را می‌خواهد چکار کنند؟ همین‌طور از بین برود؟ یا بروند دفن کنند؟ یا چکار کنند؟ پس علم به رضای حضرت داریم سلام‌الله علیه، این معامله خب علم به رضا داریم. پس باید بگوییم که کفایت می‌کند. حالا این‌هم یک مسئله‌ای است در آن باب.

بنابراین این مسلم هست که این وقتی که نهی کرده و گفته آن‌جا نرو، آن کار را نکن، این‌ها را به یک امر تقدیری و به این‌که غرضش فلان بوده نمی‌شود درست کرد. پس این راهی که محقق ایروانی هم فرموده یا محقق نائینی فرموده این هم مقبول نیست.

فتح‌تخل که ظاهر این است. ببینید این راه‌هایی که این بزرگان بیان فرمودند از راه تعدد مطلوب یا راهی که محقق اصفهانی بیان فرمودند و امام بیان فرمودند این‌ها تصویرهای ثبوتی هست. ولی توی روایت ظهوری ما در این‌ها نداریم. توی این روایات.

بنابراین اخذ به این روایات اگر بخواهیم بکنیم باید بگوییم که در خصوص مورد به این روایات عمل می‌کنیم و از این‌ها نمی‌توانیم تعدی به جاهای دیگر بکنیم. بنابراین ظاهر این است که این روایات یک امر تعبیدی محض است. و این اشکال هم ندارد چون بعضی از احکامی که در شریعت داریم محض امتحان است یعنی فلسفه‌ی آن امتحان است. و ممکن است که این‌جا از همین باب باشد که ما بنده هستیم یا بنده نیستیم؟

خب حضرت می‌فرمایند این‌جا ربح بین این‌ها تقسیم می‌شود خب بشود. وضعه هم به گردن‌شان هست. خب چشم. در این مورد، بله.

س: توی ابواب معاملات چنین چیزی می‌گوییم؟

ج: اگر روایات خاص داشته باشیم بله. هر جایی که روایات خاص داشته باشیم می‌شود. نمی‌شود؟

و صلى الله على محمد و آل محمد.